یادداشت

انگار زیبایی‌های زندگی ما را کنار گذاشته...

امیر حاج‌رضایی

کارشناس فوتبال

باور کنید هر روز که تلفن همراهم را باز می‌کنم با درد، ترس و هراس نگران این هستم که مطلب تلخ جدیدی را بشنوم و ببینم، اما گویا مهربانی و زیبایی‌های زندگی ما را کنار گذاشته است. از بعد ازظهر دیروز که خبر درگذشت علی انصاریان را شنیدم به عنوان یک انسان، نه به عنوان کسی که سال‌ها در فوتبال بوده و با فوتبالی‌ها زندگی کرده، بسیار دردمند شدم، چون از همه این عزیزان خاطرات خیلی زیادی دارم. من سال‌ها با آنها زندگی کردم. مسافرت‌ها، مسابقات، نشست و برخواست‌ها، همایش‌ها، گپ زدن‌ها و درددل کردن‌ها تمامش همچون یک فیلم دراماتیک سینمایی از جلوی چشمان من رد می‌شود و رد می‌شود.

در این یک هفته حزن‌انگیز، مهرداد میناوند و علی انصاریان با رفتن‌شان رنج عظیمی به دوستان، اطرافیان و مردمی که آنها را دوست داشتند منتقل کردند. من عاشق فوتبال هستم و همیشه دوست دارم در مورد این رشته صحبت کنم ولی واقعیت این است که این روزها تحت‌الشعاع این مرگ‌ها و این رفتن‌های نابهنگام هستم. در حقیقت به عنوان کسی که نزدیک به ۷۰ سال از عمرش را با عشق به فوتبال سپری کرده، همیشه دلم می‌خواهد با زبان فوتبال با مردم صحبت و دیدگاه‌هایم را مطرح کنم، اما الان باید با زبان مرگ درباره فوتبالیست‌هایی که برای‌مان خاطرات شیرین رقم زدند حرف بزنم و این چیزی نیست که دوستش داشته باشم. فقط از خداوند متعال می‌خواهم رحمت بی‌کرانش را نثار همه بیمارانی کند که در این شرایط ناگوار اسیر تخت‌های بیمارستان هستند. ببخشید که بیشتر از این زبانم نمی‌چرخد برای آن‌که حرف بزنم. ببخشید بابت بغضی که چنگ انداخته و گلویم را می‌فشارد.

مرگ در ساعت ۱۶ و ۱۵ دقیقه

پزشک معالج علی انصاریان در خصوص شرایطی که این پیشکسوت فوتبال داشت توضیحاتی ارائه کرد. دکتر محمدرضا هاشمیان، درباره درگذشت این بازیکن سابق فوتبال به علت کرونا گفت: علی انصاریان دوم بهمن ماه به بیمارستان فرهیختگان آمد و قبل از آن هم ۱۱ روز در منزل درمان‌های مرسوم را انجام داده بود.

وی افزود: مراجعه او به بیمارستان با سطح اکسیژن ۶۵ بود و با تشخیص تنگی نفس و شرایط بسیار سخت، بستری شد. علیرغم تهویه مکانیکی غیر تهاجمی، وضعیت به وضعیت تهاجمی تقلیل پیدا کرد و متأسفانه چهارشنبه ساعت ۱۶:۱۵ او را از دست دادیم. درگذشت او را به خانواده‌اش، مادرش و ملت ایران تسلیت می‌گوییم. امروز یک روز ناراحت کننده برای کشورمان، اهالی ورزش و هنر است. پیکر علی انصاریان، بازیکن سابق دو تیم پرسپولیس و استقلال و تیم ملی فوتبال ایران، از بیمارستان فرهیختگان به سردخانه بهشت زهرا (س) منتقل شد و امروز در کنار پدرش به خاک سپرده شود.

مادر علی از حال رفت

علی کریمی طی دو هفته اخیر، سخت‌ترین روزهای زندگی‌اش را پشت سر گذاشته است. بعد از روزها و ساعات تلخی که هفته گذشته و بعد از درگذشت مهرداد میناوند داشت، کریمی طی چند روز اخیر نیز با حضور در بیمارستان فرهیختگان، از نزدیک پیگیر رون درمان علی انصاریان نیز بود.

بعد از اعلام خبر درگذشت علی انصاریان، مسئولیت سختی نیز به علی کریمی واگذار شد. آنطور که بهنام ابوالقاسم پور گفته، کریمی به سختی قبول کرد که خبر فوت انصاریان را به مادرش بدهد. اما این طور گفته می‌شود که در حالی که کریمی در راه خانه انصاریان بود، مادرش از این خبر مطلع شد و به دلیل وخامت حالش در بیمارستان بستری شد. البته خوشبختانه مادر انصاریان بعد از مدتی از بیمارستان مرخص شد.

غم رفتنت را باور نداریم

شوک به جامعه فوتبال. علی انصاریان هم مثل مهرداد پرکشید تا همه شوکه شوند. این تنها بخشی از واکنش‌ها به خبر درگذشت نابهنگام علی انصاریان است.

سام درخشانی: خداحافظ رفیق. یه بخشی از وجودم تاریک شد. به حرمت روحت قول میدم دیگه با هیچ پرسپولیسی کل‌کل نمی‌کنم. / **مهدی رحمتی:** این یکی رو دیگه نمی‌توانم باور کنم. علی بامعرفت و دوست‌داشتنی هیچ‌وقت از یاد و خاطرم و از قلبم نمی‌ری برادر. / **سردار آزمون:** مرسی واسه این‌که مارو خندوندی رفیق. مرسی که به ما یاد دادی چطوری مواظب مادرمون باشیم. دلم واست خیلی تنگ میشه رفیق. / **علی دایی:** واقعا حرفی برای گفتن باقی نمی‌ماند. به شکلی باورنکردنی عزیزان‌مان را از دست می‌دهیم و فقط غمی بر غم‌هایمان افزوده می‌شود. خدا به مادر علی صبر بدهد. / **علی پروین:** تسلیت به هواداران فوتبال. داغ از دست دادن علی و مهرداد خیلی سنگینه. خدا به مادر علی صبر بده. / **وریا غفوری:** آنقدر عزا بر سرمان ریخته که فرصت زاری نداریم.

واکنش‌ها به خبر درگ

پیشمرگ مادر

یک آرزوی قشنگ داشت علی انصاریان. اصلا می‌گفت بزرگترین آرزویم همین است. چندین بار در مصاحبه‌هایش هم تکرار کرده بود؛ «دوست دارم آنقدر زندگی کنم که یک روز قبل از مادرم نباشم.» درود به شرفت پسر. دیروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (س) و روز زن بود و مادر از نگاه علی انصاریان چه توصیف قشنگی داشت: «مادر شریف‌ترین و پاک‌ترین موجود است. به نظر من اگر خدا می‌خواست قدرت خود را به ما نشان دهد، با آفریدن مادر این کار را انجام داده است. تمام خوبی‌های خدا در مادر خلاصه شده است.»

مادرت، بی تو تنها و غریب است

مرتضی رضایی

ورزش

پاشو «السادرو نستا» که مادرت منتظر است؛ دلت می‌آید؟ نکند لبخندش را همان موقعی که مادرت را کول می‌گرفتی فراموش کرده‌ای؟ خودت گفته بودی تنهایش نمی گذاری. نکند این را هم یادت نمی‌آید؟ اوایل همین هفته که افتتاحیه فیلم فجر بود سینمایی ها می‌گفتند که جای علی خالی است، ولی ما فوتبالی می‌گوییم کجا جایش خالی بود؟ اصلا بدم می‌آید از این سینمایی‌ها.

غر می‌زنند به ستاره‌های فوتبال... زمانی هم که بهتر از خیلی‌هایشان باشی می‌گویند: «چه می‌خواهند این ورزشی‌ها از جان سینما؟ فوتبال کم بود، آمده‌اند اینجا چه کار؟» آخ علی انصاریان. می‌دانی یاد چه روزی افتادم؟ همان روز که از سر لج و لجبازی رفتی استقلال.

چه کاری بود پسر؟ البته آن زمان ها مد بود. برای چزاندن مدیریت تیم، آری هان و آنهایی که با تو بد کرده بودند بهترین راه همین بود، رفتن به تیم رقیب. مثل همان کاری که مهدی هاشمی نسب کرد. ولی خودت هم قبول داری دیگر؛ استقلال پرسپولیس نبود. حداقل برای تو! بارها هم گفتی پشیمانی و بارها هم گفتی مجبور بودی آن تصمیم را بگیری. بالاخره هر آدمی در طول زندگی تصمیماتی می‌گیرد که بعدها روی دستش می‌زند و می‌گوید: «کاش آن کار را نکرده بودم، کاش فلان اتفاق نمی افتاد و...» آقای انصاریان، رکورددار بخیه و روکوردار سرگذاشتن جلوی توپ، امید زیادی داشتیم که این بار نه فقط سر که کل بدنت را جلوی این ویروس لعنتی بگذاری، یک مقاومت جانانه بکنی و بلند شوی.

چه شد؟ دلت طاقت نیاورد؟ نتوانستی مهرداد را تنها بگذاری و رفتی؟ علی یک سوال؛ پس مادرت چی؟ امروز روز مادر است، بهت بگویم بی معرفت بدت نمی آید؟ آخر آدم در چنین روزی مادرش را تنها می‌گذارد؟

شماره هشت فوتبال، آقای خواننده که فقط یک آهنگ خواندی، در بازیگری شدی مثل دوران فوتبالت. علی هر چه می نویسم مدام چهره مادرت جلوی چشمانم هست. کاش این رفتنت هم فیلم بود و بعد از پایان این سکانس کارگردان یک کات می‌داد و دوباره سکانس و پلان بعدی. اما... اما این سکانس تلخ ترین سکانس زندگی ات بود. خودت نقش اول بودی و اتفاقا چقدر هم بد بازی کردی! اصلا اجازه ندادی آن طور که مردم دوست دارند اتفاق بیفتد و پایان فیلم را طور دیگری تمام کردی. این رسمش نبود. قبول داریم نویسنده خودت نبودی، کارگردان هم همین طور، اما بازیگر که خودت بودی... علی؟ مادرت را چه کار کنیم؟ ازدواج نکرده بودی که تنها نشود، حالا در روز مادر.... تنهای تنها... این بغض لعنتی اجازه نمی‌دهد.

افسوس! تو دیگر نیستی که بخندی

افشین خماند

روزنامه‌نگار

خنده‌هایت... چقدر خوب است که میراث یک نفر خندیدن باشد. چقدر خوب است که از تو این همه تصویر وجود دارد و چقدر عالی که در همه آنها داری می‌خندی! علی‌جان، رفیق، فوتبالیست، بازیگر، هرچی! این شوخی خوبی نیست، اصلا خنده‌دار نیست، شاید برای تو که از هرچیزی می‌توانی یک بهانه برای خنده پیدا کنی باشد اما برای ما نیست... علی‌جان، آقای بازیگر، می‌دانی این «مرگ» است، «نقش» نیست... هر چقدر بیشتر طبیعی بازی کنی تلخ‌تر است. این کات ندارد، با خودش می‌برد تو را تا آنجا که جز خنده‌هایت چیزی برای ما نمی‌ماند.

علی‌جان تو که رفیق بودی، رفیق من تنها نه؛ رفیق همه... این رسم رفاقت نبود که بروی و من بنشینم با چشمانی که خیس است درباره خنده‌هایت بنویسم. می‌دانی رسم رفاقت چه بود؟ من شماره‌ات را بگیرم، تو برنداری، پیامک بزنم: «علی! افشین خماندم»، زنگ بزنی، من بگویم: «علی این رفقای من می‌خواهند ازت مصاحبه بگیرند درباره این فیلمت در جشنواره.» و تو بگی: «خودت فیلم را دیدی؟» بگویم: «نه»، بگویی: «خیلی دوست دارم ببینی، داداش ببین نظرت را به من بگو.» ... اینها رسم رفاقت ساده است. نه این‌که بروی و من بنشینم عینکم را خشک کنم و برایت این کلمات لعنت شده را پشت هم ردیف کنم. علی‌جان از تو چه بنویسم، از فوتبالت، از سر نترست در فوتبال، از پنالتی زدنت، از سرعتت، از تکل‌هایت، از پانسمان‌هایت، از بخیه‌هایت، از آن شوتت به بایرن مونیخ، از فیلم‌هایت، از مجریگری‌ات، از رفاقتت... از چه بنویسم؟ از تلفن حرف زدنت، از آن مدل حرف زدن که انگار قرار بود تنها در دو چیز خلاصه شود؛ شوخی یا محبت.

علی‌جان تو که رفیق بودی، تو نه با من که با همه، جوری صحبت می‌کردی که انگار داری با بهترین رفیقت حرف می‌زنی. علی‌جان خودت بگو از چه بنویسم؟ نه، انگار تو هم رفیق نبودی که اگر رفیق بودی من را با این کلمه‌ها تنها نمی‌گذاشتی و با چشم‌های خیس از خنده‌هایت بنویسم که انگار نمی‌توانم جز خنده‌هایت از چیزی بنویسم؛ بابا! هنوز میلیون‌ها سوژه برای خنده وجود دارد اما افسوس تو نیستی که بخندی... مرثیه شاید همین باشد.

گزیده‌ای از آخرین مصاحبه ر

خداحافظی

رضا پورعالی

ورزش

۱۴ تیر تولدش بود. زنگ زدیم و کلی خوش و بش کردیم. حرف به خیلی جاها رفت؛ به فوتبال، به سینما، به زندگی و البته به مرگ. و چه سر راست جواب‌هایمان را می‌داد این پسر. چیه این زندگی. به ساعت و دقیقه ۷ ماه بعد از آن روز قرار بود علی انصاریان زیر دستگاه ونتیلاتور به خواب برود، اما کسی چه می‌دانست که آن ۱۴ تیر، آخرین ۱۴ تیر زندگی‌اش خواهد بود، آخرین سالروز تولدش. زندگی پرفراز و نشیب چهره دوست داشتنی فوتبال و سینمای ایران ۱۵ بهمن ۱۳۹۹ بغض خیلی‌ها را ترکاند. علی انصاریان پس از روزها جنگیدن با ویروس کرونا آسمانی شد و از میان ما پرکشید. جواب‌های آن روز علی در «کافه میرداماد» را با رها و بارها خواندم. چیه این زندگی...

با مرگ مساله داری؟

خیلی. از مرگ خوشم نمی‌آید. این همه سختی می‌کشی بعد یکباره از این دنیا بروی... خداحافظ... یعنی چه!

اگر نامیرا شوی چگونه زندگی می‌کنی؟

همین جوری که الان زندگی می‌کنم به زندگی ادامه خواهم داد. دوست دارم خودم انتخاب کنم کی بمیرم. به خدا بگویم الان وقتش است. انسان موجود جاه‌طلبی است و نمی‌تواند با مرگ کنار بیاید.

کمی از خوشی‌های زندگی‌ات بگو.

با مادرم عشق می‌کنم. استاد این هستم که شاکی‌اش کنم و به من غر بزند. نماز

که می‌خواند، نگاهش می‌کنم
با دوستانم خوش می‌گذرانم
سعی می‌کنم خوبی‌ها و روشن
این که ازدواج نمی‌کنی برا
خیلی وابسته‌ام. ۳۰ تا ۳۵ سالگ
بیماری پدرم بودم. خدا را شکر
روزهای سختی را سپری کردیم
خودم را جمع و جور کنم. موها
حالم را با مادرم خوب کنم.

عشقِ سینما، عاش

یادش به خیر. آخرین بار ک
ریش جوگندمی، با همان ه
ساعت گپ زدیم با علی د
آن‌که فوتبالی باشد یک دی
جمعه‌های کودکی‌اش دس
میدان شهدا و لاله‌زار می‌گ
تومان از پول اولین قرارداد
فوتبال را خیلی دوست داش
و وجودم بود... با این حال

در پی درگذشت علی انصاریان، خانواده این فوتبالیست فقید در این بیانیه ضمن تشکر از کلیه اهالی فوتبال، هنر و همه مردم قدرشناس کشورمان، از همه مردم درخواست کردند تا امروز (پنجشنبه) در مراسم خاکسپاری حضور پیدا نکنند. این درخواست خانواده انصاریان جهت رعایت پروتکل‌های بهداشتی و جلوگیری از شیوع ویروس کروناست

مرور چند خاطره با انصاریان

خاطرات علی و فوتبال

سعید اکبری

ورزش

علی انصاریان یکی از جذاب ترین چهره های فوتبال بود. همیشه خاطرات شیرینی برای تعریف کردن داشت. خنده‌های او هنوز در گوشمان زنگ می‌زند. کسی از علی خاطره بد ندارد. همیشه مثبت بود و مثبت فکر می‌کرد. با هیچکس دعوا نداشت. از هیچ انتقادی ناراحت نمی شد. با خبرنگاران مثل رفیق بود و هرگز دوستان قدیمی‌اش را فراموش نمی کرد. او نقش غیرقابل انکاری در فوتبال داشت و دارد. مرور می‌کنیم چند عکس قدیمی را با خاطرات شیرینش.

یک روز خوب

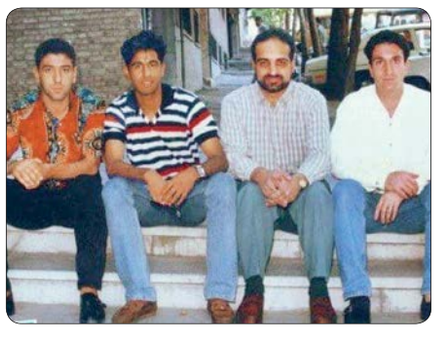

عکسی قدیمی برای یکی از مجله‌های هنری ایران. در آن روزها رسم بود گهگاه ستاره‌های استقلال و پرسپولیس به اضافه یک هنرمند را کنار هم قرار می‌دادند تا عکس‌های این چنینی بگیرند. در تصویر زیر هم علی انصاریان، علی موسوی، محمد اصفهانی و ادموند بزیک دیده می‌شوند. وقتی در گفت و گویی این عکس را به علی نشان دادیم گفت: «یادش بخیر. برای دهه ۷۰ است. من چقدر جوان بودم. راستش این یکی از روزهای خوب زندگی من بود، چون آقای محمد اصفهانی را از نزدیک دیدم. من عاشق صدای او هستم.»

ماجرای زندان رفتن

یکی از جنجالی‌ترین دربی‌های تاریخ؛ دربی سال ۷۹ که علی انصاریان هم در آن بازی حضور داشت. علی سال‌ها بعد از این بازی همیشه خاطرات جالبی درباره آن تعریف می‌کرد. از اتفاقات داخل زمین تا ماجرای بازداشت‌شان. او در مصاحبه‌ای گفته بود: «بعد از بازی آمدند و ما را بردند. ۶،۷ نفری بودیم. ما را بردند زندان قصر. یادم هست که چند نفر از ما را کمی بعد آزاد کردند ولی نوازی، استیلی و برومند را نگه داشتند. یعنی می‌خواهم بگویم من به خاطر فوتبال زندان هم رفتم. علی آقا پروین یادم هست خیلی پیگیر کارهای ما بود.»

اتوبوس سواری با پرسپولیس

عکسی قدیمی و فوق‌العاده از اتوبوس‌سواری بازیکنان پرسپولیس. علی انصاریان در کنار بازیکنانی چون حلالی، کاویانپور، رهبری فرد، فرشید کریمی، رضا جباری و حسن خان‌محمدی دیده می‌شود. وقتی این عکس را به او نشان دادیم، چنین خاطره‌ای برایمان تعریف کرد: «عجب عکسی. قدیم‌ها این ادا و اطوار نبود که تیم‌ها به اردو بروند و همه چیز مهیا باشد. یادم هست روز بازی می‌گفتند ساعت ۱۲ فلان جا باشید. دور هم جمع می‌شدیم و بعد با یک اتوبوس به ورزشگاه می‌رفتیم تا بازی کنیم. این اتوبوس هم از همان‌هایی بود که در شهر وجود داشت. اینجا هم سوار اتوبوس بودیم و داشتیم به ورزشگاه آزادی می‌رفتیم تا بازی کنیم.»

گفتم کوتاه نمی کنم

انصاریان و نیکبخت در دربی. مسابقه‌ای که هیچی ند
حاشیه داشت. انصاریان و نیکبخت به خاطر مدل
انضباطی فراخوانده شدند. ماجرای علی ولی بیخ پی
موهایش را کوتاه کند و همین مساله باعث شد تا کار
تربیت بدنی وقت هم بکشد. خودش در این باره حرف
از بازی من را اول بردند ستاد منشور اخلاقی. دیدند مو
رفتم وزارت ورزش. آنجا هم گفتم موهایم را نمی‌زنم. گفت
می‌کنیم. گفتم ایرادی ندارد من را از فوتبال محروم کنی
خانه رفتم. پدرم کم و بیش در جریان ماجرا قرار گرفته بود. به من گفت موهایت را کوتاه کن. به خاطر حرف پدرم موهایم را کوتاه کردم وگرنه هیچ‌وقت به حرف کسی این کار را نمی کردم.»

بهترین ها

وزن عکس بالاست. از راست علی انصاریان، افشین پیروانی، مهدی هاشمی نسب، بهروز رهبری فرد و رضا شاهرودی. هر کدام از آنها ستاره بودند و نامی. علی هم همیشه درباره این ع
داشت: «بهترین خط دفاع ایران.»

یک آرزوی قشنگ داشت علی انصاریان. اصلا می‌گفت بزرگترین آرزویم همین است. چندین بار در مصاحبه‌هایش هم تکرار کرده بود؛ «دوست دارم آنقدر زندگی کنم که یک روز قبل از مادرم نباشم»